

# کارگران سخن میگویند!

## هسته کارگری مبارز افغانستان

حوت ۱۳۹۲ (مارچ ۲۰۱۴)

شماره ششم

دور دوم



[www.kargaranafghanistan.blogfa.com](http://www.kargaranafghanistan.blogfa.com)

[hastakargari@yahoo.com](mailto:hastakargari@yahoo.com)

آدرس وبلاگ ما :

ایمیل آدرس ما :

# انتخابات دور سوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی را قاطعانه تحریم کنیم!

## کارگران و زحمتکشان افغانستان!

دور سوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده مدتی است آغاز گردیده و به تعقیب آن انتخابات شوراهای ولایتی نیز شروع شده است.

چنین انتخاباتی در هر سطحی که باشد، شرکت در بازی های سیاسی ای است که از سوی نیروهای اشغالگر امریکائی و شرکای بین المللی شان طرح ریزی شده و به پیش برده میشود تا رژیم دست نشانده را حیثیت قانونی و منتخب بدهند. وقتی که کشور تحت انقیاد نیروهای بیگانه قرار داشته باشد، چه فرق اساسی میان رئیس غیر منتخب دولت و رئیس جمهوری به اصطلاح منتخب توسط مردم میتواند وجود داشته باشد؟ چه فرقی میان پارلمان انتخابی و لویه جرگه های انتصابی وجود دارد؟ انتخابات در سطح شورای ولایتی نیز به عین ترتیب باید محاسبه نمود.

پیشاپیش هریک از کاندیدان انتخاباتی سال جاری اعلام داشته اند که در صورت برنده شدن شان در بازی های انتخاباتی پیمان امنیتی با امریکا را امضاء خواهند نمود و این به معنی دادن پایگاه های استراتژیک نظامی برای نیروهای اشغالگر بین المللی که تا سال ۲۰۲۴ و پس از آن تا سال ۲۰۳۴ را دربر خواهد گرفت. بناء اسارت ملی مردمان ما بصورت دراز مدت ادامه خواهد یافت. نیروهای اشغالگر بین المللی نیز حاکمان و صاحبان اصلی افغانستان خواهند بود، گرچه رژیم بعدی که روی کار آید دارای صلاحیت های بیشتری از رژیم کنونی به حساب میرود اما ماهیت اصلی دست نشانده، اجیر بودن و پوشالی بودن آن در همین سطح فعلی باقی خواهد ماند.

اگر مردم زحمتکش کشور مان به فکر حل معضل اقتصادی و راه بیرون رفت از مشکلات صنفی فعلی شان باشند باید خاطر نشان سازیم که تحت حاکمیت رژیم دست نشانده بیکاری، فقر، گرسنگی، اعتیاد، ستم بر زنان و ملیت های تحت ستم، چور و چپاول دارایی های عامه، غارت منابع زیر زمینی، تخریب محیط زیست و ... همچنان در این کشور ویرانه بیداد خواهد کرد و دمار از روزگار مردمان ما در خواهد آورد.

## کارگران و زحمتکشان!

بنابراین شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده در هر سطحی که باشد باید قاطعانه تحریم گردد!

« هسته کارگری مبارز افغانستان » انتخابات دور سوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده را که نقش عمده آن تعیین و طنفرش اصلی از میان خائنین ملی برای امضای پیمان امنیتی و دادن پایگاه های نظامی به نیروهای اشغالگر است، قویاً تحریم می نماید و از همه کارگران، دهقانان، زحمتکشان و تندوست می خواهد که درین تحریم سهم بگیرند. همدلی، همنوایی، همیاری و پشتیبانی متقابل تمامی نیروهای ملی، دموکرات و انقلابی را در این مبارزه مشترک خواهانیم.

" هسته کارگری مبارز افغانستان "

۱۵ حوت ۱۳۹۲ ( ۶ مارچ ۲۰۱۴ )

## ۸ مارچ. روز همبستگی زنان را گرامی میداریم!

فرا رسیدن هشت مارچ، روز جهانی زن را به تمام زنان و مردان آزادیخواه و زحمتکش تبریک میگوییم.

هشتم مارچ امسال را در فضائی باید تجلیل نمود که فقر و فلاکت و بیکاری دمار از روزگار کارگران و زحمتکشان افغانستانی در آورده است.

هشتم مارچ امسال را در فضائی باید تجلیل نمود که تبلیغات انتخاباتی دور سوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم دست نشانده با بوق و کرنا شروع شده و تمایزات طبقاتی را بیشتر از گذشته به تصویر میکشاند و جنگ تقسیم قدرت و تعیین وطن فروش اصلی را به نمایش میگذارد.

هشتم مارچ امسال در فضائی تجلیل میگردد که ریاست امور زنان رژیم با پشتیبانی مالی سفارت امریکا و انجوهای وابسته به آن، نمایشگاه سه روزه ای را در باغ زنانه ولایت هرات تدویر نموده تا شعار دروغین دفاع از حقوق زنان را به نمایش گذارده و اذهان عموم را بر حول همین محور جمع نمایند. هم اکنون مسئله زنان توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده به مثابه گروگانی برای توجیه اشغالگری امپریالیستی و خیانت ملی به کار گرفته می شود. آنها وزارت امور زنان را ایجاد کردند، برای زنان در پارلمان پوشالی نمایندگی نسبی دادند، زنان معینی را به وزارت و ولایت و ریاست رساندند، برای یکتعداد از زنان و دختران تحصیل یافته در موسسات وابسته دولتی و غیر دولتی زمینه اخذ معاشات دالری را مهیا ساختند و ... تا نشان دهند که آزادی زنان در نبود استقلال کشوری و آزادی ملی بدست می آید.

اما این افسانه دروغین و این فریبکاری عظیم باید افشاء و رسوا گردد. پا مال شدن استقلال و آزادی ملی کشور و مردمان کشور یعنی پامال شدن هویت کشوری و ملی مستقل تمامی زنان و مردان زحمتکش این دیار. در چنین شرایطی آیا زنان افغانستانی، و همچنان مردان کشور، می توانند حقوق و آزادی هایی داشته باشند؟ بلی، می توانند داشته باشند، اما نه حقوق و آزادی های حقیقی، درست همانگونه که بردگان می توانند " حقوق و آزادی " هایی داشته باشند. البته برای بردگانی که به بردگی تن داده باشند، این " حقوق و آزادی ها " نه تنها کافی خواهند بود، بلکه مستلزم دعا برای سلامتی قدرت اربابان نیز می باشند. اما برای زنان و مردانی که تن به بردگی نمی دهند، " حقوق و آزادی " های مذکور، که به مثابه پرده فریبی برای پوشاندن اسارت و بردگی بکار گرفته می شوند، نه تنها نمی توانند باعث اغفال گردند، بلکه باعث تشدید مبارزات آنها بخاطر سرنگونی اسارت در تمامی ابعاد آن نیز می شوند.

" هسته کارگری مبارز افغانستان " تشدید مبارزات زنان و مردان زحمتکش را در قبال وطن فروشان و خاینان ملی در هشتم مارچ امسال خواهان است .

**فرخنده باد هشت مارچ روز جهانی زن!**

**« هسته کارگری مبارز افغانستان »**

**۸ مارچ ۲۰۱۴**

## هشت مارچ روز جهانی زن گرامی باد

می دهد. زنان کشور ما خوب چهره های کاندیدان انتخاباتی را شناخته اند و فریب نیرنگ های سود جویانه شان را نمی خورند، ودست شان برای همه مردم ما دیگر روشده است. خلقها سازندگان تاریخ هستند نه شخصیت ها. مردم افغانستان اعم از زنان ومردان تا به سلاح ایدئولوژی مبارزاتی مجهز نشوند ودوست ودشمن خود را تفکیک ننمایند هیچگونه رفرمی نمیتواند وضعیت اقتصادی جامعه ما را تغییر دهد بجز تغییرات بنیادی که یگانه راه حل اساسی دگرگونی های اجتماعی بوده که از طریق مقاومت ملی مردمی وانقلابی توده های ملیونی کشور به رهبری حزب پیشرو ومترقی بدست می آید.

کاندیداتوران ریاست جمهوری کسانی اند که در کنار دشمنان بشریت ایستاده و دست دوستی وحمايت آنها را در پشت سر خود دارند. آنها به دشمنان مردم تعهد کرده اند که در صورت رسیدن بقدرت ریاست جمهوری تمام منافع ملی مردم افغانستان را در جهت تامین منافع امپریالیست ها بتاراج دهند.

کسانیکه خود ومیهن را بخاطر رسیدن به قدرت فروخته باشد هیچوقت نمیتواند به مردم خود خدمت نماید، بلکه زبون، خودفروش وخائن بوده ودرصف دشمنان مردم قرارداد. این همه وعده های پلان های اقتصادی، تساوی حقوق ملیت ها، تساوی حقوق زن ومرد، آزادی بیان ومطبوعات وزمیننه مساعد کاری برای نسل جوان واصلاحات اداری فرهنگی وتبلیغ شایسته سالاری وبرنامه های توسعه اقتصادی یگانه راه برای فریب دادن خلق های محروم کشور ما می باشد.

باید با تمام توان این انتخابات مضحکه ونمایشی راتحریم نمود. ودراین راه در جهت بیدار نمودن تود ها که به پای صندوق های رای نروند تلاش نمود. باید توده ها این نکته را درک کنند که رفتن به پای صندوق های انتخاباتی خیانت ملی محسوب می گردد.

مرگ بر دشمنان سوگند خورده مردم  
افغانستان.

فشرده ومستحکم باد تداوم راه انقلاب  
آزادیبخش مردم افغانستان بخاطرايجاد  
جامعه دموکراتیک نوین.

۱۵ احوت ۱۳۹۲

۱۷ احوت سال ۱۳۹۲ مطابق به ۸ مارچ ۲۰۱۴ میباشد. زنان بخاطر بدست آوردن حقوق شان در این روز در امریکا بخاک وخون کشیده شدند. این روزتاریخی وپرافتخار از طرف انقلابیون بنام روز زن نامگذاری شده است. این روز خاطره ماندگارتاریخ مبارزات جهانی زنان می باشد. همه ساله این روز در سراسر جهان بخاطر تقدیر از جانفشانی زنان مبارز وانقلابی که جان های شان رافدا ساختند، تجلیل می گردد. این روز به خوبی نشان داد که زنان فقط از طریق مبارزات انقلابی دوشادوش مردان مبارز وانقلابی می توانند به این شب سیاه پایان دهند. زیرا آزادی تحفه ای نیست که برای زنان هدیه داده شود، بلکه در اثر مبارزات انقلابی وسرنگونی رژیم های ارتجاعی بدست می آید. گرچه مرتجعین هم این روز را تجلیل می نمایند، تجلیل ایشان از این روز به خاطر فریب زنان صورت می گیرد. رژیم های ارتجاعی می خواهند به زنان این نکته راتفهیم نمایند که آزادی زنان از راه رفرم ومسالمت می تواند بدست آید!

زنان ومردان انقلابی باید برای بیداری توده ای زحمتکش وبخصوص زنان رنج دیده کشور بکوشند. و عملا از حقوق برحق شان دفاع نمایند. زن کالا نیست، زن موجود انسانی است که از هر لحاظ مساوی با مرد بوده وافتخار آفرین است.

در کشورهای سرمایه داری از زن به حیث کالا استفاده به عمل می آید وتبلیغات شعارپسندانه آزادی زن تبلیغ میگردد! که باید زنها را علیه اینگونه تبلیغات سو بسیج به مبارزه نمود، زیرا یگانه راه نجات زنان از قیومیت وبردگی مبارزات انقلابی برای سرنگونی ارتجاع وامپریالیزم دسراسر جهان است. همان طوریکه ستم برزن با ایجاد طبقات شکل گرفت بالز میان رفتن طبقات این ستم نابود می گردد. زنها چون مردها توانایی های مبارزاتی دارا بوده وخود تعیین سرنوشت کرده می توانند در صورتیکه به سلاح اندیشه مبارزاتی مسلح شوند درغیر آن ممکن نیست.

ما زنان زیادی در طول تاریخ سراغ داریم که بزرگترین حماسه ها افریدند وتاریخ به شایستگی شان فخر میکند، اما تاریخ مرد سالار افغانستان هیچگونه یادی از این حماسه آفرینی وقهرمانی زنان نکرده ونمی کند.

روز زن در کشور ما در شرایطی تجلیل می شود که افغانستان در اشغال امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا قرار دارد و در هر گوشه وکنار کشور تبلیغات انتخاباتی مضحکه نمایشی به جاروجنگال خود ادامه

## بیست و ششم دلو روز خفت سوسیال امپریالیزم شوروی

سرپناهی و تجاوزات ناموسی بشکل فجیع و گسترده صورت گرفت. امپریالیست ها به خاطر حفظ منافع خود در جستجوی نیروی بی اراده و میهن فروش بود. ارتباطات احزاب جهادی با خلقی پرچمی ها و نزدیک شدن شان به شوروی، امپریالیست ها را وادار نمود تا ماهره دیگری جایگزین جهادی ها نمایند. در آن شرایط بهترین گزینه برای امپریالیست ها طالبان بود. طالبان را وارد میدان نمودند، تا از این طریق بهتر بتوانند منافع شرکت یونیکال امریکائی را برای کشیدن لوله های گاز و نفت از ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به هند و از آن طریق به اروپا را تامین نماید. و مردم را ما درگیر فرهنگ تجهر و عقب گرا ساختند. زمانیکه درک نمودند که این نیرو دیگر به درد شان نمی خورد، بفکر سرنگونی رژیم طالبان و اشغال افغانستان افتادند. در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ تهاجم لجام گسیخته راتحت رهبر امپریالیزم امریکا براه انداختند. در ظرف دوماه از طریق هوا و زمین افغانستان را زیر آتش بمب و راکت گرفتند و صد ها نفر جان های خود را از دست داده و هزاران معلول و زخمی بجا گذاشت. در این زمان احزاب جهادی میهن فروش و وظیفه ارتش پیاده اشغالگران امپریالیست را در افغانستان ایفا نمودند. داغ ننگ میهن فروشی را بر پیشانی شان حک نمودند. افغانستان یک بار دیگر به مستعمره اشغالگران امپریالیست درآمد. آنچه که نصیب توده زحمتکش افغانستان گردید، همانا فقر، بیکاری و مهاجرت به کشورهای همسایه و اروپایی، فرار سرمایه های به کشورهای همسایه و اروپا، اعتیاد، اختطاف، خشونت علیه زنان، قاچاق و بمباران های شبانه، تجاوزات جنسی بود و بس. یگانه راه بیرون رفت از این بد بختی فقط بسیج همگانی و مقاومت همه جانبه توده های زحمتکش اعم از زن و مرد برای بیرون راندن قهری نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده و استقرار رژیم دموکراتیک نوین می باشد.

### مرگ بر اشغالگران

مرگ بر میهن فروشان و رژیم دست نشانده  
به پیش در راه مقاومت ملی مردمی و انقلابی

امروز ۲۶ دلو سال ۱۳۹۲ مطابق ۲۶ دلو ۱۳۶۸ روز خروج نیروهای نظامی اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی از افغانستان است. این نیروهای متجاوز و اشغالگر در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ بایک کودتای خونین نظامی وارد افغانستان شدند. و افغانستان را به مستعمره خود در آوردند. ببرک کارمل ( شاه شجاع دوم) را برچوکی دست نشاندهگی نشاندهند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که متشکل از دو جناح خلق و پرچم بود، به ۷ ثور سال ۱۳۵۷ توسط یک کودتای نظامی به رهبری جنرال قادر و حمایت مستشاران روسی به قدرت رسیدند. رژیم دیکتاتوری سردار محمد داودخان را سرنگون ساخته و خود جایگزین آن گردیدند. فرمانهای پی در پی از جانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری نورمحمد ترکی صادر گردید. حزب دموکراتیک خلق افغانستان از آغاز تاسیس رژیم مزدورش از راه رشد غیر سرمایه داری داد سخن سرداد، که در حقیقت استراتیژی شان همان راه رشد سرمایه داری وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی بود. یعنی چهره ضد خلقی شان را در یک پوشه "انقلابی" رنگ آمیزی می نمودند.

از زمان بقدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان در این کشور، مردم افغانستان روز خوشی تا به امروز ندیده اند. دو جناح وابسته به شوروی ( خلق و پرچم) در ابتدای حکومت با یکدیگر بر سر تقسیم قدرت درگیر شدند و چندین کودتای نظامی علیه یکدیگر براه انداختند، و هر یک در ساقط نمودن دیگری فرزندان مردم افغانستان را قربانی نموده و به بهانه های مختلف روانه زندانها و به تعقیب آن به کشتارگاه ها فرستادند. در دوره حکومت ننگین رژیم کودتائی خلق و پرچم فقط گورهای دست جمعی، خانه خرابی، ویرانی کشور، مهاجرت های مردم این سرزمین به دیار کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان و معلولیت ها یادگار تلخی است در تاریخ افغانستان. سرمایه های ملی و فرهنگی این کشور به یغما برده شده است همه و همه در خاطرات تلخ مردم ما تا تاریخ است ماندگار می باشد. هنوز توده های زحمتکش افغانستان از فاجعه تاریخی نجات نیافته بود که فاجعه تاریخی دیگری گریبانگیر شان گردید و آن جنگ ارتجاعی داخلی جهادی ها بر سر قدرت در افغانستان بود.

قتل های نابهنگام، معلولیت ها، خانه بدوشی، بی

## فراخوان وحدت کارگران

منابع این کشور برخوردارند، امکان پذیر است و این زمانی ممکن خواهد بود که کارگران از آگاهی طبقاتی برخوردار شوند، وحد اقل بدانند ارزش اضافی که تولید می شود به کجا می رود و چه کسانی از آن مستفید می شوند. برای اینکه کارگران بتوانند سرمایه داران را وادار به عقب نشینی نمایند باید متحد شده و تشکلات خویش را به منظور پیش برد مبارزه برای بدست آوردن حقوق زحمتکشانشان ایجاد نمایند. بدین طریق می توانند در حل چالش های موجوده کمک نمایند. لذا بر آنیم تا در پرتو حس انسان دوستی از تمام توان استفاده نموده و موضوعات را در وقت و زمان آن به سمع کارگران و کلیه زحمتکشانشان برسانند.

هسته مبارز کارگری افغانستان از شما و در خدمت شماست. برای اینکه بتوانیم این مبارزه را بصورت درست و اصولی پیگیری نمائیم از تمامی کارگران و زحمتکشانشان می خواهیم که به هسته مبارز کارگری افغانستان پیوندند. زیرا با اتحاد شماست که می توانیم ستمگران را روز به روز وادار به عقب نشینی نموده و سر انجام سرنگون شان ساخته و جامعه خویش را از چنگال ستمگران برهانیم. به این طریق یک جامعه ای بدون ستم و استثمار ایجاد نمائیم.

به پیش در راه متشکل شدن

کارگران افغانستان

هسته کارگری مبارز افغانستان

هسته کارگری مبارز افغانستان که از چند سال بدینطرف در کشور ما ایجاد شده یک نهاد مردمی و کارگری بوده و هدف آن اعاده حقوق کارگران و ارائه آگاهی به کارگران بوده و همیشه با امکانات حداقل شخصی خویش تلاش نموده تا مواردیکه بر خلاف حق و حقوق کارگران اعمال می شود را انعکاس داده و سعی در حل مشکلاتی که فرا راه کارگران قرار گرفته می نماید. در افغانستان که متاثر از سه دهه جنگ و ویرانی است طبیعی است که ظالمان و گردن کشان در صدد استعمار و استثمار اندو در خط اول این استثمار، کارگران که درین کشور از آگاهی اندک هم برخوردار اند می باشند و ما بر آن شدیم تا حد اقل کمکی را که در توان داریم در مقابله با این ناهنجاری های روزانه به خرج داده و تا حد توان گره ای از مشکلات متعدد کارگران به گشائیم از جمله فعالیت های که درین مدت هسته کارگری مبارز افغانستان انجام داده از سازماندهی اعتصابات کارگری و ارائه آگاهی به کارگران می توان یاد آور شد اگر چه در مقابل صدماتی که این قشر رنج کشیده از نا ملایمات روزگار به لطف نظام دست نشانده حاکم بر کشور دیده اند این کمک ها نا چیز بوده است اما قدمی بوده که باید از جایی شروع می شد. مسئله مهم درین مقطع زمانی اینست که کارگران افغان از حقوق خویش بی خبرند و این موضوع فرصتی خوب برای سرمایه داران بروکرات، برای مکیدن خون کارگران است و این مشکل حل نخواهد شد مگر به همت و تلاش شبانه روزی تمام ستمکشانشان و بخصوص کارگران که بیشتر از ۸۰ فیصد مردمان جامعه ما را تشکیل داده و از کمترین

## ریشه های بیکاری در کشور

مجید

دهد و زخم های آنان را التیام ببخشد.

راه چاره این دردها فشرده شدن و متراکم شدن کارگران، دهقانان، رنجبران، زحمتکشان و روشنفکران و مسلح شدن شان به اندیشه های دموکراتیک نوین در زیر چتر یک حزب پیشرو و مترقی است که میتواند مردم افغانستان را در یک مقاومت همه جانبه ملی و میهنی علیه قوای ناتو سازماندهی و بسیج نماید تا مردم افغانستان خود بر سرنوشت خویش و جامعه خود حاکم شوند و بساط ظالمین جهان یعنی اشغالگران را و عوامل شان در داخل و خارج از افغانستان به حمایت و پشتیبانی کارگران و دهقانان و رنجبران، زحمتکشان و روشنفکران جهان از ریشه برکنند و جهانی بدون بهره برداری و سودجویی بنا کنند و محصول دست رنج خود را خودشان مستفید شوند. زیرا حق داده نمیشود بلکه گرفته میشود. این اقدام نیک را میتوان انقلاب نامید. شرایط انقلاب و محاصره شهرها از طریق دهات در کشور ما مکمل شرایط ذهنی و عینی جامعه است و آمادگی نیروهای انقلابی برای یک پیکار طولانی و مقاومت جویانه این زمینه را مساعد میسازد. پس بر ما لازم است که دست به تشکلات کوچک زده و از کمیت ها به کیفیت ها دست یابیم. " هسته کارگری مبارز افغانستان " خود دارای چنین خصوصیتی است که در راستای بسیج هرچه فشرده تر کارگران و دهقانان و زحمتکشان اقشار متفاوت اجتماعی میزرد و تشکلات های کوچک و هسته های کارگری در نقاط دور و نزدیک کشور پایه گذاری میکند.

انسان برای زنده ماندن متولد شده است، باید در مطابقت با قانون مبارزه برای بقا زندگی کند و علیه مرگ و عوامل آن مبارزه نماید.

ادامه زندگی و راه بقاء درگیر شدن با حوادث و اتفاقات طبیعی، مصائب و گرفتاری های اجتماعی و مبارزه با پایین بودن سطح رشد فکری جامعه، پایین بودن سطح رشد اقتصادی، جنگ های تجاوزکارانه و اشغالگرانه، حملات نظامی و سیاسی و استعماری، مبارزه و درگیری علیه تهاجمات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی متجاوزین و اشغالگران است. این مبارزات که باعث بقا و حفظ موجودیت جوامع انسانی می گردد، در عین حال فداکاری ها و تلاش هایی را طلب می نماید که باعث به مخاطره افتادن حیات انسان های مبارز نیز می گردد.

پاسخدهی مناسب به ضرورت و نیازهای مبارزاتی برای حفظ بقاء انسان، مستلزم دست یافتن مبارزین به ابزار فکری منطبق با شرایط زمان است تا امکانات مبارزه را در یک جهت تکاملی فراهم نماید. اولین امکان مبارزاتی دست یافتن به یک تشکل مبارزاتی است که قادر باشد مبارزین را در جهت دستیابی به اهداف شان منظم و منسجم نموده و به پیش هدایت نماید. اگر کارگران، زحمتکشان و مبارزین کشور ما بتوانند ابزار فکری مبارزاتی اصولی را از آن خود سازند و در تشکلات متناسب با نیازهای مبارزاتی شان منظم و منسجم گردند، یقیناً خواهند توانست مبارزات را بخوبی پیش ببرند و به اهداف شان دست یابند.

در شرایط کنونی که در افغانستان بیکاری در همه سطوح اجتماعی بیداد میکند، تمام اقشار و طبقات جامعه متقاضی کار میباشند. اما متأسفانه برایشان کاری وجود ندارد و یا اگر وجود داشته باشد بسیار اندک بوده و نیازمندی مردم ما را مرفوع ساخته نمیتواند. دلیل عمده آنرا میتوان در حالت مستعمره بودن کشور و حاکمیت پوشالی جستجو نمود. زیرا افغانستان کشوری است مستعمره که تحت انقیاد کامل بزرگترین انحصارگران جهان به رهبری امپریالیزم امریکا قرار دارد. دولت ایالات متحده امریکا این بزرگترین ماشین مخرب و سرکوب بخاطر منافع انحصارگرانه خویش دست به تجاوزگری عریانی زد که افغانستان را به معنی واقعی کلمه به مستعمره تحت انقیاد خود بدل ساخت.

با اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، منطقه نیز بحران زاء گردیده و اکثریت کشورهای منطقه را در آتش جنگ تجاوزگرانه شان محصور داشته اند. در میان کشورهای منطقه، افغانستان کشوری است که از خود تولیدی نداشته و بعنوان کشوری غیر تولیدی در طی این مدت عمل کرده است. هل و هضم تولیدات بیرون از افغانستان که به واسطه امپریالیست ها، پاکستان، ایران، چین و... غیره کشورها تولید میشوند و در داخل کشور به مصرف میرسند از یک سوی و سیر نزولی روز افزون تولیدات داخلی که نهایتاً کشور را به یک کشور فاقد تولید بدل ساخته، از سوی دیگر، باعث تورم اقتصادی، پایین آمدن سطح درآمد و کمبود اشتغال برای اکثریت کارگران، دهقانان، رنجبران و زحمتکشان اقشار مختلف اجتماعی گردیده است.

اقتصاد افغانستان یک اقتصاد وابسته و عقب نگه داشته شده به شمار میرود و در شرایط بحران های اقتصادی جهان، جوانب فرتوت فتودالی و سرمایه داری دلال در آن، تاثیرات این بحران جهانی بر آن بسیار چشمگیر، عمیق و گسترده است. رشد بی رویه نفوس در کشور و مهاجرت ها در اثر ناامنی ها در بعضی از نقاط کشور از یکجا به جای دیگر عامل منفی دیگری برای اشتغال کارگران محلی است. همچنان فرار سرمایه های غصب شده از کشور به خارج از کشور عامل دیگری برای بیکاری در جامعه ما است.

برای نوشتن و گفتن در مورد عوامل بیکاری در جامعه ما مسائل دیگری نیز وجود دارد. فساد اداری گسترده و فرصت طلبی های افراد که برای سودجویی و منافع شخصی خود آب را گل آلود ساخته و ماهی می گیرند نیز می تواند عاملی دیگری باشد برای بیکاری نسل جوان در افغانستان.

جوانان ما، اعم از خواهران و برادران که دارای تحصیلات عالی و نیمه عالی بوده و آماده خدمت به مردم و جامعه خویش هستند در زیر سایه بحران بیکاری به سر میبرند. جوانانیکه دارای مدارک تحصیلات عالی نیستند در صفوف پولیس و اردوی رژیم سرگردان هستند تا شامل وظیفه گردند. اما به عده کمی کار میسر شده و متباقی نا امید شده بفکر رفتن بخارج از کشور می شوند. در میان حاکمان کشور کسی نیست به درد دل این مردمان بی پناه گوش

## از ناآگاه بودن توده ها ، میهن فروشان بزرگترین سود را می برند

چنین وظیفه شناسی و "میهن دوستی" لعنت فرستاد. گرچه میهن فروشان ادعا دارند که ما در خدمت منابع طبیعی ایفای وظیفه می نمایم و در محافظت آن بسیار کوشش می کنیم، به همین ترتیب مدعی اند که مابرای حفظ تمامیت ارضی کشور از تهاجم بیگانگان شب و روز را نمی شناسیم، به گفته بزرگان چیزیکه عیان است چه حاجت به بیان است، همه ای مردم می دانند که افغانستان کنونی یک کشور مستعمره است، صحبت از حفظ تمامیت ارضی بمعنای حفظ منافع اشغالگران است. کاری را که میهن فروشان میتوانند برای توده ها انجام دهند این است که هر روزه تعداد معتادین افزایش دهند، فساد، رشوت، دزدی، آدم ربایی هزاران و هزار نا بسامانی دیگر به ارمغان آورند. میهن فروشان با شعار های کاذبانه اولادهای زحمتکشان را فریب داده، در بدل یک مشت پول ناچیزی که از باداران خویش می گیرند آنها را به خدمت گرفته تا از ایشان و اربابان شان محافظت نمایند تا پول داران و اشغالگران بهتر بتوانند با خیال آرام و فکر آسوده بغارت این طبقه بپردازند. و در ضمن توسط همین افراد گماشته شده به وظیفه "امنیتی" هرگونه صدای عدالت خواهی را سرکوب نماید. در شرایط کنونی این وطن و این سر زمین مال توده های زحمتکش نبوده و نیست، فعلا مال اشغالگران و میهن فرشان می باشد.

باید این سرزمین را دوباره پس گرفت و سراسر این کره خاکی که افغانستان نامیده می شود از لوث اشغالگران و خانین به ملت پاک نمود. برای این کار باید در میان توده هارفت از آنها آموخت و به آنها آموختاند، تا بدانند که علت این همه بدبختی های شان اشغالگران و رژیم دست نشانده شان می باشند. آنگاه میتوان توده هارابسیج نمود و به سمت مقاومت ملی مردمی و انقلابی رهنمون نمود. از طریق چنین مقاومتی است که توده هامی توانند به زندگی انگل وار شان خاتمه دهند و خود سرنوشت خود را بایرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین بدست بگیرند. فقط و فقط همین راه نجات زحمتکشان از بردگی ابدی است.

زنده باد استقلال

زنده باد آزادی

هسته کارگری مبارز افغانستان

بزرگترین ثروت سرمایه داران خاموشی توده ها است زیرا سرمایه داران قرن هاست در مورد جهالت و بی خبری توده ها سرمایه اندوزی نموده اند. در این راه از طرق مختلف تلاش نمودند تا اینکه بتوانند امروز با خیال آسوده زندگی ننگین خود را ادامه دهند. این خاموشی توده ها ثروتی است که اگر سرمایه داران از دست بدهند برای همیشه باید مثل کارگران و دیگر مزد بگیران زحمت بکشند، کار کنند و زحمت ببینند و به این طریق حیات خود ادامه دهند برای اینکه بتوانند توده ها را خاموش نگهدارند از انواع ترفند ها و نیرنگ ها توسطه اجیران خود بطور شبانه روزی استفاده می کنند مثلاً در صفحات تلویزون ها و تمام رسانه های صوتی و تصویری این شعار ها را هر روز به نمایش می گذارند برای ما از زندگی فقط و فقط این چیز ها را گوشزد می کنند، که شما فقط برای این شعار ها زنده اید و زندگی می کنید. آنها همیشه می نویسند: "خدا، وطن، وظیفه" و این شعار ها را هر روز به خورد مایان می دهند خدا که معلوم است همه مردم با خدا بند احتیاج به شعار دادن ندارد اما وطن چیست و وطن جای است که مایان در آن بدنیا آمده ایم رشد و نمو کرده ایم، همچنان که نیاکان ما پدران و مادران ما در آن زیست نموده و گوشت و پوست شان در این وطن توسط اشغالگران و میهن فروشان انگل صفت، خورد و خمیر شده و تا آخر عمر محرومیت کشیده اند، زجر دیده اند و کمر شان خم گشته و بالاخره مردند، ما هم در این وطن به گونه ای به زندگی خود ادامه میدهیم. ما باید از سرحدات و منابع غنی اش بصورت درست حفاظت کنیم تا هیچ اجنبی نتواند منابع طبیعی آنرا به غارت ببرد و بر مردم اش ستم نماید.

اما در شرایطی این شعار ها را بخورد مایان می دهند که از یک طرف وطن مایان توسط اشغالگران خارجی اشغال گردیده است و از طرف دیگر تمامی منابع طبیعی آن هر روز توسط سرمایه داران و اشغال گران به غارت می رود.

نود و پنج در صد مزد بگیران این سرزمین که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند هیچ نفعی در این زمینه نداشته و ندارند.

منظور شان از وظیفه و وظیفه شناسی نیز این است که باید در خدمت اشغالگران درآمد، هموطنان خود را کشت تا منافع اشغالگران و غلام بچه هایش تامین گردد. باید به



## جایگاه کارگران در اجتماع

سوز آنرا زندانی برای کار گر و بهشتی برای سرمایه دار تبدیل نموده نیز نظام سرمایه داری حاکم شده و به لطف سردمداران فئودالیزم عرصه را برای تاخت و تاز سرمایه داران و استثمارگران مناسب نموده تا هر چه می توانند این قشر رنج کشیده و محروم را مورد تعرض قرار داد و شب و روز با اندک معاش ممکن از آن بهره کشی و استحصال قوا نمایند.

همانطور که ذکر کردیم کارگران یک قسمت عمده از پیکر جامعه ما و تمام جهان را تشکیل میدهند و باید جایگاه واقعی و شایسته شان را که همانا بهره مند شدن از حقوق و منابع مربوط شان که در تسلط سرمایه داران است می باشد تا با بدست آوردن آن بتوانند برای خود و فامیل شان یک زندگی شایسته و مرفه آماده نمایند و از امکانات موجوده در کشور به نحو احسن استفاده کنند و جایگاه ارزنده خود را که لایق آن هستند تصاحب نمایند و این ممکن نیست بجز متحد شدن قشر کارگر و انسجام آنان در انجمن و هسته های کارگری سندیکاها و سایر نهاد های اجتماعی و مردمی بمنظور مقابله با هیولای سرمایه داری و استثمار.

به امید روزیکه کارگران افغانستان با هم منسجم شده و بتوانند از حقوق حقه شان دفاع نموده و جایگاه غصب شده شان را بدست آورند و در این راه باید ثابت قدم بود و با شعار کارگران افغانستان متحد شوید به پیش برویم.

بدون اتحاد کارگران و تمامی زحمتکشان ممکن نیست که اشغالگران را از کشور بیرون راند و رژیم دست نشانده را واژگون ساخت.

هسته کارگری مبارز افغانستان

کارگران که قسمت عمده از پیکر جوامع خصوصاً در کشورهای در حال رشد و توسعه را تشکیل می دهند عنصر مهم و ارزنده در پیشرفت با سرمایه نیروی بشری شان هستند که سرمایه داران با بهره گیری از این نیرو در بخش بالا بردن ارزش کالا های صنعتی و تجارتي خویش از طریق ارزش افزوده در قسمت پروسس مواد خام این سرمایه ها را انباشته که در حقیقت این منابع و سرمایه ها از آن کسانی است که با نیروی بازوی خویش آن را کمائی نموده اند و در واقع سرمایه داران و استثمارگران به نحوی این نیرو و مالکین این قدرت را که همانا کارگران اند استثمار نموده و اهداف شوم شان را عملی می نمایند.

بحث بهره کشی از کارگران از دیر زمان در تمام دنیا مروج بوده و در کشورهای که انقلاب صنعتی به پیروزی رسیده سرمایه داران با تمام راهکار های غیر انسانی توانسته اند تا سالیان دراز این نیرو را در اختیار داشته و بر خلاف میل کارگران بر اساس مجبوریت های اقتصادی از آنان استفاده سوء نمایند بدین معنی که کارگران همیشه و همه جا برده و غلام سرمایه دار و نظام های فئودالی در جهان بوده و هست اگر چی با گذشت زمان فشار های وارده بر آنان در بعضی مناطق دنیا از طریق آگاه شدن کارگران از حقوق شان کاسته شده اما باز هم در بسا کشور ها که افغانستان نیز از آن جمله می باشد هنوز هم این استثمار و بهره کشی به شکل واضح آن عیان و آشکار است که کمبود آگاهی کارگران فرصتی شده برای سرمایه داران و ظالمان تا هر چه بیشتر اسپ استبداد را بر سر این طبقه منزوی از جامعه بتازند.

در افغانستان که یکی از کشورهای فقیر جهان محسوب شده و از طرفی سه دهه جنگ های خانمان

## چرا مزد بگیران افغانستان خاموش اند

ما باید درک کنیم که یک عده معدود بنام های مختلف شامل دولت دست نشانده بر ۹۰٪ کارگران و زحمتکشان که طبقه محروم جامعه ما را تشکیل میدهند حکم میرانند و سیاست های استعماری و استبدادی آنها هر روز بر فقر و بدبختی های ما زحمت کشان افزوده و ملاکین و سرمایه داران که قرن ها بالای ما ظلم نموده و برده وار شب و روز از ما بهره کشی کرده اند را تشویق می کند تا بیش از پیش بر ما جفا کنند و ستم روا بدارند .

اگر ما کارگران متحد شده و از حق و حقوق خود مطلع باشیم در اندک زمانی می توانیم تا این گردن کشان را مانند زباله به دور انداخته خود و دیگران را از شر این مفت خوران برای همیشه خلاص نمائیم چرا که این یگانه راه است که باید تمام انسان های آزادی خواه و برابری طلب در حمایت کارگران رنج کشیده با تمسک به آن در برابر ستم گران به مبارزه برخیزند تا بتوانیم به این وضع ناپهناج خاتمه بخشیده و جهانی فارغ از استثمار و استبداد را برای مان به ارمغان بیاوریم لذا برای حصول چنین زندگی و اجتماعی باید زحمت کشید و بها داد که همانا جرئت مبارزه و به پا خاستن در مقابل اشغالگران و بی عدالتی های حاکم است .

هسته کارگری مبارز افغانستان امید وار است تا با سازماندهی و اتحاد کار گران و کلیه زحمتکشان بتوانیم به نا برابری های موجود خاتمه دهیم.

هسته کارگری مبارز افغانستان

اگر مزد بگیران این سر زمین که تمامی زحمت کشان را در بر می گیرد آگاهی کاملی از حق و حقوق واقعی خود داشته باشند و از قدرتی که در وجود شان از اثر اتحاد و یک پارچگی ظاهر خواهد شد با خبر شوند و به آن سرحد از آگاهی لازم بر سند که بتوانند طبقه خود را بشناسند و تشکیلات مستقل خود را به وجود آورند و اتحادیه های کارگری خود را داشته باشند و از همه مهمتر دشمنان مشترک خود را که همان اشغالگران ورژیم پوشالی می باشد بشناسند در اندک زمان ممکن بر تمامی بدبختی ها و نا برابری های موجود خاتمه داده و دولت خود یعنی دولت کار گری را که همانا دولت کاملا انسانی که جواب گو تمامی نیاز مندی های جامعه ما باشد و برابری تمام افراد جامعه از نظر حقوقی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را تامین کند بوجود بیاورند .

چنین دولتی بدون مبارزه و تلاش شبانه روزی و همگانی تمام مزد بگیران و دیگر اقشار آزادی طلب غیر ممکن است و باید شب و روز در راه تحقق این اصل مهم سعی ورزید .

هسته کارگری مبارز افغانستان از تمام انسان های آزادی خواه و برابری طلب صادقانه می خواهد تا برای آگاهی دهی برای مزد بگیران به هر وسیله ممکن به پا خیزند چرا که بدون آگاهی و بسیج و سازماندهی توده های زحمتکش نمی توان اشغالگران را از کشور بیرون نمود ورژیم دست نشانده را سر نگون کرد. یگانه راه رسیدن به آزادی و برابری همین راه است و بس .

## اکرم یاری شرافتمندانه زیست و شرافتمندانه جان باخت

به جاویدانگی ابدیت پیوستند. آنها ندای راستین ملت خود هستند خوب ترین سیمای که از این شهیدان راه آزادی به ما رسیده است. آنها بنیانگذاران مکتب توده های زحمت کش و فدا کار بودند کمتر کسی مثل او تا حال توانست چنین بر دل ها و قلوب هزاران هزار جوان جا پیدا کند و محبوب گردد. با وجودیکه سال های بی شماری از جان بازی تلخ او گذشته است هر جا که شورش و عشق و هر جا که خشم است و عصیان و ستیز او هست، او توانست از اندیشه و قلم

سال های پیش در سرزمین ما زنگ آزادی بصدا در آمد این زنگ را کی نواخت؟ آدم های از جان گذشته وجدانهای بیدار پر تلاش و فداکار و مسئول که زندگی را در بستر آرام نجستند توقف و سکون را مرگ پنداشتند و زندگی را در حرکت یافته بودند. اکرم یاری و همزمان جان باخته اش در سال ۱۳۴۴ این زنگ را به صدا درآوردند.

اکرم یاری و دوستان شهید شان از همین مردانی بودند که

بوجود مردان و زنان راه آزادی از جان گذشته مبارز و فداکار و پرتلاش دارد. این افراد گنجینه های معنوی جامعه ما هستند. و چراغ راه ملت و خورشید فروزان که با روشنی خویش واتکا به توده های زحمتکش و طبقه کارگر به تاریکی و ظلمت و دیکتاتوری خاتمه میدهند و با خون خود گلستان آزادی را آبیاری می کنند قدم در میدان مبارزه گذاشته اند و تا پای جان ایستاده گی می کنند.

عمر شب به پایان آمده است مردم بیدار شده اند و دیگر فریب دغل کاران نیرنگ بازان را نمی خورند وقتی نو نطفه میبندد و از بطن کهن سر بر میآورد کهنه که تجربه دارد نمی خواهد به آسانی حضور نو را به پذیرد. لجاجت میکند و مقاومت و ایستاده گی سرسختی نشان میدهد با رنگ ها و نیرنگ ها متصل میگردد تا مگر بتواند چند روزی بیشتر به زندگی خویش ادامه دهد اما این مسیر ممکن نیست و این قانون بسیار ساده دیالکتیک است که باید نو جای کهنه را بگیرد و در اتحاد دهقانان و کارگران است که انقلاب راستین به پیروزی میرسد امروز رود ها براه افتادند سرود میخوانند سرود آزادی و سرود یگانگی و اتحاد را، سرود رسیدن به افق های روشن زندگی را، آدم های انقلابی از جان گذشته و فدایی و پیشتاز اند که توقف را نمی شناسند و شاید آنرا ننگ میدانند. دل بسته ای حرکت رفتن و جویایی اند شوق رسیدن به دریا را در سر دارند به هر چه دشواری و نا همواری هست به مبارزه و ستیز بر میخیزند زنده باد روح آزاد مردانی که در راه آزادی افغانستان عزیز در قربانگاه وطن قربانی شده اند.

خویش دفاع نماید. عزم و جزم این قهرمان زمان و مبارزه برای آزادی زحمتکشان او راروانه زندان نمود و به شهادت رسید. مرگ او حماسه است، او چکاده های اندیشه و هنر را تسخیر کرد و بسیار به ساده گی زیست، با مردم صمیمی بود و در هم آمیخته و رفیق نخستین آموزگار او رنج و اندوه دیگران بود، اکرم یاری در طوفانی از اندوه و اقیانوسی از رنج پرورش یافت او هیچگاه برای فردی مبارزه و تلاش ننمود، با طبقه خود متحد و وفادار ماند در برابر بیداد و استبداد ایستاده و سکوت نکرد و هیچگاه تن به تسلیم نداد و مانند بسیاری از انقلابی نما ها با نوشتن چند شعار و مقاله و چندتا سخن رانی کار خود را انجام یافته تلقی نکرد و به مردم افاده و فضل نفروخت و هیچ وقت نگفت که ما چنان بودیم و چنان کردیم. اکرم یاری مبارز پر شور و باوجدان بود او با عشقی که به مردم، مبارزه و به انقلاب آزادی بخش داشت همه روز ها شب ها زندگی خویش را با مبارزه و پیکار سپری کرد. همیشه مدافع حقیقت آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بود. ذره ذره وجود او در سراسر وطن ما پراکنده است. مزدوران سوسیال امپریالیزم روس آنهایکه برای ادامه حکومت خویش بر اساس سیاست های جابرا نه خود اقدام بکار های غیر انسانی کرده اند، شمع زندگی این مرد بزرگ رفیق اکرم یاری که چون خورشیدی می درخشید به خاموشی کشاندند تا برای رسیدن به اهداف پلید خود از ظلمت سو استفاده کنند، اما به هدف شوم شان نرسیدند و کاروان انقلاب رهایی بخش به همان شکلش می رود تا به منزل برسد.

مبارزه و انقلاب ایثار و فداکاری می خواهد و بستگی کامل

## بررسی وضعیت نانویان شهر هرات

۱۸ اسد ۱۳۹۲

**سوال:** در ابتدا میخواهیم به این مطلب پی ببریم که آیا از کار خود راضی هستید؟

**جواب:** اگر احساس رضایت از کار را بگویید، فقط همینقدر هست که یک مصروفیت برایمان جور شده و از آنجائیکه این مصروفیت به عنوان پیشه و هنر و مسلک مان تثبیت گردیده ناگزیریم که به آن تن داده و به هر شکل که هست کار نانوائی را پیش ببریم ولو خرچ و دخل زندگی مان را نیز پوره کرده نمیتواند.

**سوال:** شما گفتید که خرچ و دخل زندگی تان را پوره کرده نمیتواند. مگر شما کار نانوائی تان را چطور محاسبه میکنید که به این نتیجه رسیده اید که تکافوی زندگی تان را پوره نمیکند؟

درین چند سطر میخواهیم به وضعیت کار و زندگی، نانویان شهر هرات پردازیم، به این اساس یکی از نانویان را انتخاب نموده و همراهش مصاحبه ای انجام داده ایم که خدمت تان ارائه میداریم:

**سوال:** دوست عزیز، روز شما به خیر. تشکر ازینکه دعوت ما را پذیرفتید و وقت تان را در اختیارمان قرار دادید تا بتوانیم پیرامون وضعیت کار پیشه وری در هرات که نانوائی نیز بخشی از آن محسوب میشود صحبت مختصری به عمل آورده و راه حل بیرون رفت از معضلات اقتصادی نانویان را به طور کل بررسی نماییم.

**جواب:** ممنون، وظیفه خود دانستم.

پز کار نانوایان شهر هرات به دست مان داده اید، ولی به نظر شما کدام راه حل برای بیرون رفت ازین معضله و بر علاوه بهبود زندگی نانوایان به صورت کل وجود دارد؟

**جواب:** بله، چرا نه. شما فکر کنید دو ماه پیش یک کیسه آرد قزاقی بوجی ۱۰۵۰ افغانی بود، قیمت نان همان ۱۰ افغانی ولی حالا به برج اسد ۱۳۹۲ قیمت یک کیسه آرد قزاقی شده ۱۵۰۰ افغانی باز هم نان به همان قیمت ۱۰ افغانی است. با بالا رفتن قیمت آرد ما اجازه نداریم قیمت نان خود را بالا ببریم. این اولین مشکلی که وجود دارد! دومین مشکلی که وجود دارد، عدم کنترل بازار توسط دولت است، دولت نه تنها بر بازار کنترل ندارد بلکه حتی حاضر نیست واردات خود را کاهش دهد. شما همین فعلا به قریه جات بروید اکثر زمین های حاصل خیز کشورمان خشک و بی حاصل باقیمانده است. نه سربند درستی وجود دارد و نه هم حاصلات خوب. اگر جائی هم دهقان بیچاره بتواند حاصلی را برداشت کند قیمت یک من گندم (۴ کیلوگرام) ۴۰ تا ۵۰ افغانی قیمت میخورد. با این وجود دهقان چطور بتواند بکارد تا عرضه کند؟ دهقان بیچاره نیز مجبور میشود، به کارهای کارگری روی بیارد و همین فعلا بیشتر کارگران سر گذر را دهقانانی تشکیل داده که از دست بی حاصلی به شهرها رجوع کرده اند. ما تا کی باید از آرد قزاقی یا پاکستانی و یا ایرانی استفاده کنیم؟ با وجود اینکه خودمان یک عالمه زمین برای کشت و کار داریم!

**سوال:** تشکر فراوان. مشکلات را شما به خوبی مطرح کردید ولی با این شعار که گفته میشود "چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است" موافقت دارید که تشکیلات مستقلی برای کارگران بوجود آید و درین راستا برای رفع مشکلات موجود سعی و تلاش شود؟

**جواب:** یقینا. چاره تمام کارگران اتحاد و وحدت شان است بخاطر اینکه دست تنها صدا ندارد. ما باید متشکل شویم و به پای تشکیل نهادهای مستقل کارگری برویم اما مشکل اصلی در پراکندگی نیروی کارگر فعلی است. کارگران چنان وضعیت زاری دارند که به گداهای سر کوچه مبدل شده اند. به نظر من از منافع آینده طبقه کارگر برای هر کارگر مستقل منافع فعلی او تامین معیشت و خرچ و دخل زندگی اش اهمیت پیدا کرده است. متأسفانه که کارگران فعلا آنقدر شمه ندارند که به اعتصابات، اعتراضات و یا مبارزات سیاسی روی بیاورند چون هر کارگر در شرایط فعلی اول اقتصاد خانواده اش را مد نظر دارد. من خودم همراه دو سه تا از نانوایان صحبت داشتم گفتم با این وضعیت زندگی بسیار مشکل شده است باید دست به دست هم بدهیم تا بتوانیم ازین وضعیت نجات پیدا کنیم باورتان میشود برایم پاسخ دادند که لالاجان همین فعلا اگر چنین کاری بکنیم چه کسی خرچ زن و بچه ما را تامین میکند. زن و بچه خرچ میخواهد. خانواده نیاز به رسیدگی دارد اگر ما تمام هم و غم خود را بگذاریم و به پای مسائل سیاسی برویم زندگی ما ازین هم سخت تر میشود. نتیجه ای که ازین بحث گرفتیم در نهایت منجر به این شد که در همین وضعیت ماندیم. خلاصه ما نیاز به سازماندهی متشکل طبقه کارگر در افغانستان داریم. روشنفکران ما که میتوانند درین راستا همکاران خوبی برای طبقه کارگر باشند باید هر چه سریعتر

**جواب:** ما با ارقام ریاضی و کارهای کلان درسی سر و کار نداریم. ما با محاسبه مختصر دخل و خرچ میزان مصرف و تولید خود را سنجش میکنیم که ساده ترین راه محاسبه میزان مصارف ما در طول یک ماه و سپس میزان فروش نان در طی یک ماه است که ما را به این نتیجه کلی میرساند.

**سوال:** امکان دارد محاسبه تان را با ما نیز شریک کنید؟

**جواب:** بله، چرا نه. نگاه کنید من خودم به صفت نانوا مصارف خودم را چنین سنجش میکنم:

- ۱- کرایه دکان در طول یک ماه = ۹۰۰۰ افغانی
  - ۲- قبض آب در طول یک ماه = ۱۰۰۰ افغانی
  - ۳- قبض برق در طول یک ماه = ۱۰۰۰ افغانی
  - ۴- معاش میرزا که پای دخل پول نشسته است = ۳۵۰۰ افغانی در ماه
  - ۵- معاش خمیرگر و زواله تاب = ۵۰۰۰ افغانی در ماه
  - ۶- معاش دستیار که دم دست خلیفه کار میکند و نان را ناخک میکند = ۶۰۰۰ افغانی در ماه
  - ۷- خرید هیزم در طول یک ماه = ۸۰۰۰ افغانی
  - ۸- خرید ۵۲ کیسه آرد قزاقی در طول یک ماه = ۷۸۰۰۰ افغانی (هر کیسه آرد قزاقی ۱۵۰۰ افغانی شده است و بر این اساس ما روزانه ۲ کیسه پخت خواهیم داشت.)
- مجموع کل مصرف در طول ماه = ۱۱۱۵۰۰ افغانی

و اما تولیدات ما چنین است: از هر کیسه آرد قزاقی ما ۲۳۰ زواله خمیر را استخراج میکنیم یعنی ۲۳۰ حلقه نان عرضه میکنیم. روزانه ۲ کیسه پخت داریم که مجموعا ۴۶۰ حلقه نان میزان پخت روزانه ما را تشکیل میدهد و اگر در ماه ۲۶ روز کار کنیم مجموع پخت مان چنین محاسبه میشود:

۲۶ روز X ۴۶۰ حلقه نان X ۱۰ افغانی قیمت هر حلقه نان = ۱۱۹۶۰۰ افغانی

بناء از ۱۱۹۶۰۰ افغانی تولیدات مان که ۱۱۱۵۰۰ افغانی را کم کنید به خوبی دیده میشود که برای یک نانوا مبلغ باقیمانده مساوی به ۸۱۰۰ افغانی میشود که طی یک ماه به دست می آید. پس من باید با ۸۱۰۰ افغانی درآمد ماهوار زندگی ۱۱ نفر خرچ خور خانواده ام را تامین کنم و بر علاوه کرایه خانه ام را که مبلغ ۳۰۰۰ افغانی است نیز از همین پول باید پرداخت کنم.

حالا شما بگویید که آیا میتوان از کار و کسب خود راضی بود؟ غیر ازینکه زندگی پر درد و رنج خویش را به همین شکل پیش برد؟

**سوال:** تشکر از معلومات کاملی که در مورد وضعیت پخت و

در یک تعریف خلاصه شده گفته میشود کسی است که گوش شنوا، چشم بینا و زبان گویا داشته باشد و با این خصلت هر کارگر باید متخصص و هر متخصص باید کارگر بوده و حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن را نیز مراعات نماید، دایما به مردم خود بیاندیشد و منافع اجتماعی را بالاتر از منافع فردی در نظر داشته باشد و دایما سیاست را بر سایر امور مقدم بشمارد و این حداقل کاری است که باید کرد. در آخر از شما تشکر میکنم که وقت تان را به اختیار نشریه مان قرار دادید.

**جواب:** از شما هم تشکر که به درد دل ما گوش دادید و وعده سپردید که به دیدارهایتان ادامه داده و ما را درین راه کمک خواهید کرد. منتظر دیدارهای بعدی و نشرات شما خواهیم بود.

به این کار اقدام نموده و ما را کمک کنند. من یقین دارم که مبارزه بدون وحدت و وحدت بدون تشکیلات امکان نخواهد داشت.

**سوال:** امروز از هم صحبتی با شما بسیار چیزها یاد گرفتم. موضوعات مطرح شده تان را حتما در نشریه "کارگران سخن" میگویند که صدای برحق تمام کارگران است به نشر خواهیم رساند و آنرا به صورت گسترده تکثیر خواهیم کرد و امیدواریم که در آینده نیز بتوانیم بیشتر در تماس قرار داشته باشیم و روی طرح های بعدی مشترکا کار نماییم. به نظر "هسته کارگری مبارز افغانستان" اگر ما نتوانیم درین برهه مسئولیت تاریخی مان را نسبت به طبقه کارگر افغانستان به جا کنیم نمیتوانیم ادعای مبارزه سیاسی داشته باشیم. روشنفکری که شما از آن نام بردید

## امضای پیمان امنیتی خیانت ملی است

### مقاومت طولانی در برابر اشغالگران و رژیم دست نشانده اجتناب ناپذیر است

امروز ۳۰ عقرب ۱۳۹۲، روزی است که لویه جرگه دیگری از جمله لویه جرگه های نمایشی حکومت بی اراده و گوش به فرمان اشغالگران را شاهد خواهیم بود.

درین لویه جرگه قرار است بیش از ۳۰۰۰ نفر تسلیم طلب و میهن فروش که دست شان به خون کارگران و زحمتکشان این خطه آلوده است، دور هم گرد آیند تا علیه استقلال و آزادی، علیه تمامیت ارضی کشور و علیه مردمان ستمدیده این دیار بار دیگر بر ادامه اشغال کشور مهر تایید بزنند.

امروز روزی است که آخرین دفترچه ادامه این تراژیدی به دست خونخواران و غارتگران ورق زده میشود تا بتوانند چند صباحی به حیات ننگین شان در مقامات و مناصب پوشالی ادامه دهند. امروز روزی است که مصئونیت قضائی به نیروهای امریکائی باید به تصویب برسد، پیمان به اصطلاح امنیتی امضاء شود، به خواست های غیرمشروع امریکائی ها و متحدین بین المللی شان لبیک گفته شود و بالمقابل رنج، درد، فلاکت، آوارگی، بی خانمانی، بیکاری، فقر و هزاران معضل دیگر برای ستمدیدگان این دیار بیشتر از پیش به ارمغان آورده شود.

هستند کسانی که امضاء پیمان به اصطلاح پیمان امنیتی را به نفع مردم و کشور تلقی میکنند اما غافل ازین هستند که کشوری بدون داشتن استقلال و آزادی، بدون حکومت مردمی و بدون داشتن هویت ملی بی مفهوم و پوچ است. پیمان به اصطلاح امنیتی، در اصل پیمانی است ضد امنیت! که دامنه جنگ تجاوزکارانه اشغالگران را بیشتر از پیش "مشروعیت قانونی" میدهد و دست بازتری برای اربابان اشغالگر رژیم مهیا میکند. آنها با داشتن چنین "مشروعیتی" است که میتوانند دست به هر جنایتی بزنند. گرچه جنایات دوازده سال گذشته شان را نمیتوان از نظر انداخت اما جنایات آینده شان شکل رسمی تر و قانونی تر را به خود اختیار میکنند.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" تدویر هر نوع لویه جرگه را قاطعانه تحریم میکند و امضاء توافقنامه امنیتی، همانند امضای پیمان استراتژیک و سایر پیمان های عقد شده میان رژیم دست نشانده و باداران اشغالگرش را به شدت محکوم مینماید.

امضاء توافقنامه امنیتی چیزی جز خیانت ملی به حساب نمیرود. بدین صورت است که "هسته کارگری مبارز افغانستان" از تمامی کارگران، زحمتکشان، توده های ستمدیده و تمامی نیروهای ملی - دموکرات و انقلابی میطلبد تا علیه این سند خیانت ملی اعتراض نموده و آنرا شدیداً تقبیح و نکوهش نمایند.

مرگ بر اشغالگران و رژیم دست نشانده!

مرگ بر خائنین ملی و امضاء کنندگان پیمان امنیتی!

هسته کارگری مبارز افغانستان

## زحمتکشان و مشکلات امروزی شان

دراختیارنداریم، چرا یک بانک برای ما اختصاص ندارد، چراساحب یک قطعه زمین نیستیم تا در آن برای خود خانه ای بنا نماییم، چرا حتی خرجی یک ماهه خود را نداریم، چرا کودکان ما اکثرا بیسواد یا کم سواد اند، چرا نمی توانیم درشهرها خانه ای داشته باشیم ودرحاشیه شهرها زندگی کنیم. انگار ما دنیا آمده ایم که برای این مفت خوران شب وروز زحمت بکشیم تا اینها با نازو نعمت زندگی کنند. اگر به توان مندی های خود باورداشته باشید، کافی است یک روز برسرکارهای خود نروید. بطورمثال کارگرانی که درقسمت حمل ونقل درگمرکات کاری نمایند اگر برای یک روز دست ازکاربکشند، چه اتفاقی می افتد باورکنید پاهای تان را بوسه می زنند تا دوباره برسرکارانها بروید یا همین کارگران شاروالی اگر یک روز دست ازکاربکشند باورداشته باشید شهرها به آشغال دانی و ویرانه ای تبدیل می شود. یا کارگرانی که درانبارهای این سرمایه داران که هرروز صدها تن آهن و یا دیگر کالاها را حمل ونقل می کنند دست ازکاربکشند باورکنید درسال یک افغانی به سرمایه این دزدان سرگردنه اضافه نمی شود، همه وهمه بخاطرآنست که این ها طبقه ای هستند بنام سرمایه داران که درصد نا چیزی ازجامعه افغانستان را تشکیل می دهند وازاکثریت زحمتکشان دیگر بهره کشی می کنند. اینها حکومت ازخود شان است، ارتش دارند، زندان دارند، موعظه گر دارند و شب و روز در این راستا " زحمت"! می کشند وکار اصلی این مفت خواران فقط و فقط این است که بتوانند با این تشکیلاتی که دارند، توده های زحمتکش را فریب دهند و نگذارند که ازحق و حقوق واقعی خویش با خبرشوند. زیرا اگر زحمتکشان جامعه ازجنایات هولناک ایشان با خبرشوند، وازچگونگی استثمار توسط ایشان و فقرهمیشگی خویش آگاهی حاصل نمایند درمقابل این ستمگری ها و غارتگری ها ایستادگی می نمایند.

دیده شده است زمانی که زحمتکشان در اثر شدت یافتن فقر و بیکاری دست به مقابله با آنها زده اند، به آنها کافر، ملحد، بی دین و اوباش و ده ها نام والقباب زشت دیگر خطاب کرده و می کنند و اگر میدان را رها نکرده و به مبارزه خویش ادامه داده باشند، بازپولیس شکنجه، شلاق و عاقبت راهی زندان شان می نمایند و با آن هم مبارزات زحمتکشان درسراسر دنیا علیه این جانان ادامه داشته و دارد. هدف اساسی این جنایتکاران درجامعه فقط و فقط همین است و تمام تشکیلاتی که بوجود آورده اند بخاطر حفظ مال و اموال خود بوجود آورده اند، و اکنون ثابت گردیده است که برای سود جویی های بیشتر خود حتی سرزمین ما را نیز فروخته اند. پس بر ما زحمتکشان لازم است که بخود آئیم و راه را از چاه جدا کنیم و مسیر خود را پیدا نموده در آن مسیری که فقر، بیکاری، آدمکشی، اعتیاد، دزدی، فحشا، بی خانمانی، آوارگی و هزاران در بدری دیگر از طریق آن ریشه کن می گردد رهنمون گردیم و آزادی واقعی خویش را بدست آوریم. و برای نجات خود و اطفال خود که عاجزانه از ما می خواهند تلاش نماییم، تا بتوانیم از این همه ستمگری ها و نا برابری های موجود رهایی یابیم.

این نعمت ها حاصل می شود مگر اینکه تشکیلاتی برای خود بسازیم، متشکل شویم اتحادیه های خود را بوجود بیاوریم و از این طریق به اهداف خود که همان مساوات و برابری است برسیم و از حق و حقوق واقعی خویش برخوردار شویم و گرنه آش همان است و کاسه همین.

هسته کارگری مبارز افغانستان

عقرب ۱۳۹۲

شما دوست عزیزی که هرروز صبح برای بدست آوردن لقمه نانی ازخانه بیرون می آئی و می خواهی برای بدست آوردن این لقمه نان، به هردری بزنی و زحمات زیادی را بخود قبول دارشوی ازهرقشری که هستی وهرشغلی که داری، کارگرساده هستی یا نجار، خیاط هستی یا بغال، معلم هستی یا کارمند، موتوروان هستی یا مستری، شاگرد مغازه هستی یا قصاب، کارگر حمل و نقل هستی یا تولید کننده، کارگرساختمانی هستی یا کارخانه، دررستوارن ها کارمیکنی یا دردفاتر منشی گری، نقاش هستی یا نظافت چی شاروالی برای نظافت شهر، تاکسی ران هستی یا موترهای کلان می چلانی، پارچه بافی یا قالین باف، درهنگرهای گمرکات کاری کنی یا خدمه بیمارستانی. و. و. و. همه وهمه از طریق زحمت کشی خود روز را به شب و شب را به صبح می رسانید همه این زحمتکشان که زحمت می کشند رنج می برند و عرق می ریزند تا امرار معاش نمایند، یک طبقه را تشکیل می دهند یعنی طبقه کارگر یا زحمتکش، که چرخ تاریخ را به حرکت می اندازند و تمام نیازهای اقتصادی خود و خانواده خویش را از طریق این زحمات طاقت فرسا بدست می آورند. این زحمتکشان بی وقفه و بدون تعطیلی به این زندگی ادامه می دهند، آیا درست است که مایان با وجودی که گردانندگان چرخ های اقتصادی این جامعه می باشیم، شب و روز کارکنیم و زحمت بکشیم و زندگی بسیار رنج آوری را سپری نماییم.

یکعده بسیار کمی بنام مالکان سرمایه های بزرگ و کوچک که یا با زور و یا بازر، زمین را بدست آوردند، زحمتکشان این جامعه را اسیر کردند تا شب و روز در اختیارشان باشد و برده وار روی زمین، کارگاه ها و ساختمان های شان کارکنند تا این صاحبان زور و زور، به نازو نعمت زندگی کنند. خوب بخورند، خوب بپوشند به مسافرت های خارجی و داخلی جهت خوش گزرانی سفر نمایند. هرکدام شان سه یا چهار تا دختر معصوم را به زور و زر به نکاح خود در بیاورند و با سرمایه داری که با پول و سرمایه خویش کارخانه تولیدی ساخته است و به استثمار مشغول است و عده زیادی از آنها را بکاروا داشته است هرروز از آنها بهره کشی میکند روز به روز بر شدت این استثمار و بهره کشی خود می افزاید، تا اجناسی را تولید کند و در دسترس فروشندگان قرار دهد و سود زیادی را نصیبش نماید و یا ان بانکدارانی که پول های سرمایه داران را جمع آوری نموده با این پول ها هزاران کارناشیسته را انجام می دهند.

از طرف دیگر، عده ای از این قشر زحمتکش را هم بنام های مختلف از قبیل بهره دار، محافظ، پولیس و غیره را مسلح می نماید تا شبانه روزی، دوروبرش باشند. شب و روز از پول ها و سرمایه های شان مواظبت می کنند و یک پول ناچیزی بنام معاش برای شان می پردازند تا خانواده های این زحمتکشان از این لقمه نان بخور و نمیری بهره نمانند! و این قشر زحمتکش را مجبور کرده اند تا از دشمن خود و اموال وی مواظبت نموده خود را به لقمه نان بخور و نمیری قناعت بدهند. (دراکثرشهرهای افغانستان هستند سرمایه داران انگشت شماری که می توانند بجای استثمار و بهره کشی زحمتکشان با سرمایه های خویش، به کارهای عام المنفعه بپردازند مثلا صدها مدرسه، ده ها شفاخانه، هزاران چاه عمیق و غیره و غیره اعمار نمایند تا قسمتی از احتیاجات اقشار زحمتکش را برطرف سازند). اگر کمی دقت کنیم دیده می شود که این استثمارگران، تمام سرمایه خویش را از بهره کشی ما زحمتکشان بدست آورده اند باز هم شب و روز از مایان بهره کشی می کنند تا سرمایه های شان صد برابر شود.

دوستان عزیز زحمتکش! کافی است در جای خلوتی بنشینیم و کمی فکر کنیم در آخر به این نتیجه می رسیم که: با وجودیکه همه اشیا ساخته شده دست خود ما است، چرا هیچ کارخانه ای

## اقتصاد بازار آزاد!!

کارگر آگاه

۵ عقرب ۱۳۹۲

۱- آدم از خنده قش میکند ( سرزمینی که خودش در اشغال و اسارت به سر می برد، از کجا باور دارید خواننده گرانقدر، که اقتصاد بازار آزاد چپاول نکند) هویت افغانستان و افغانستانی به تاراج رفته است، هنوز حراج وطن فروشان نامرد به پایان نرسیده که باز برای فروش وطن عزیز ما بیعانه گرفته اند.

صرف کفایت میکند که درامه یا تراژیدی پارلمان و کابینه را با تعمق مرور کنید که میشود بازار تجارت یا غارت آزاد را درین دو منشاء فساد بدون پرده مشاهده کرد.

۲- خود واژه بازار اقتصاد رقابتی یا آزاد را باید یاغی گری اقتصاد شمرد، زیرا یک جانور وحشی و یاغی را باید رام کرد و نظارت کرد، در غیر آن صورت پلان شده است که در وطن ما این وضعیت بیداد میکند. نطفه اش چون هزاران قلدر موجود در کشور بی باک و سرکش، قطره قطره از خون هموطن ما را مثل کنه میخورند، چاق میشوند،

می ترکند، متعفن میشوند و بدست جوانان روشن نهاد افغانستانی زیر کتله های خاک می پوسند. کاخها، مارکیت ها، شرکت ها و حساب های دالری بزرگ حاصل همان قطره های خون ملیت های با هم برادر ماست.

خواهر و برادر زحمتکش وطن!

چنین است، دست آورد شوم اقتصاد بازار آزاد که دمار از روزگار مردم در آورده است. پس برماست که با دید بصیرت به اوضاع بنگریم و فریب این چال ونیرنگ اجانب را نخورده و دست به دست هم داده تا باشد فردائی درخشان و جامعه ای عاری از هرگونه ستم داشته باشیم. جامعه ای که در آن کارگران ما دیگر مورد بهره کشی سرمایه داران و مشت قلیلی از مزدوران و وطن فروشان قرار نگیرند، جامعه ای که در آن کارگران ما بتوانند در رفاه و آسایش کامل زندگی خوبی را سپری نمایند.

به امید چنین روزی

## میهن ما کار میخوهد زما

سالهاست در خواب غفلت خفته ایم

بی عمل هر دم شعاری گفته ایم

بعد ازین دیگر نباید گفت و خفت

تا به کی دربند حرف پوچ و مفت

میهن ما کار میخوهد زما

کوشش بسیار میخوهد زما

چشم ما در جیب اغیار تا به کی؟

ملت مزدور و بیمار تا به کی؟

## وضعیت کارگران هرات در ایام عید فطر

۱۸ اسد ۱۳۹۲

این حرف دیگر کاملاً شوکه شدم و پس از خداحافظی دکان را به مقصد خانه ترک کردم."

با شخص دوم پانزده روز قبل از عید ملاقات داشتیم و در صحبتی که داشتیم چنین حکایتی از بازار بزازی (تکه فروشی) هرات داشت:

"من خودم حدوداً پانزده روز پیش به جاده لیلایم رفتم تا برای خود و برادرم لباس عید بگیرم. دکان بزازی از یک تن از دوستان من بود. ساعت چهار عصر وارد دکان شدم و پس از سلام و خوش آمد گوئی برایش گفتم که دو دست لباس بکار دارم یک دست برای خودم و یک دست برای برادرم. گفتم به روی هر دو دیده، و بعد شروع به قیچی کردن تکه ها کرد. تکه ها را که برش زد بالای میز گذاشت و سپس داخل پلاستیک کرد و به من تسلیم نمود گفت: بفرمایید. این هم تکه هائی که خوش کردید. گفتم: چطور است وضعیت کار و بار و غریبی؟ گفت: ای لالا، از چی میپرسی. وضعیت خیلی خرابه، باور کن سالهای قبل جای پای به داخل دکان من نبود از بس که مشتری رفت و آمد داشت واز بس که فروشات داشتیم ولی امسال، از صبح تا حالی که چهار بجه شده تو شاید نفر پنجم باشی که از پیش من تکه میخری! گفتم راستش وضعیت خودم هم چندان خوب نیست به این خاطر این تکه ها را به قرض از پیش تو میبرم پولش را به کتابچه خودت باید یادداشت کنی چون پول ندارم که برایت بدهم. او را خنده گرفت و گفت: ای جان! من خاطر جمع نشسته هستم که مشتری آمده او هم چی مشتری گرسنه تری از من! و بعد هر دوی مان خندیدیم و دمی با هم بوده و سپس خداحافظی کردم. پول تکه ها را هم او به کتابچه اش یادداشت گرفت و من راهی خانه شدم."

امروز اولین روز عید فطر در هرات بود. جماعت انبوهی از مردم را میدیدی که به سمت مساجد برای نماز عید میروند. اما هر شخص چه مامور بود و چه کارگر، چه کسبه کار بود یا پیشه ور و یا از هر طیف و گروهی که بود وضعیت پر درد و رنج زندگی اش را میتوانستی از چهره اش بخوبی بخوانید.

من با چند تن ازین افراد حدوداً از پانزده روز قبل برخورد نمودم، در صحبت هائی که به عمل آوردم وضعیت کار در بازار هرات را مطرح میساختیم و روی مشکلات کنونی مردم بحث و تبادل نظر میکردیم. جا دارد که درین چند سطر مسائل مطروحه میان مان را به تصویر بکشیم.

با شخص اول چند روز قبل از عید فطر، ملاقات داشتیم و در صحبتی که داشتیم چنین حکایتی از بازار نخود بریزی هرات داشت:

"باور میکنی لالا، چند روز پیش به جاده مندوی پای حصار رفتم برای خرید نخود و کشمش که به عید لازم بود. ساعت حدود ۲ بعد از ظهر بود، به نخود بریزی سلام دادم و گفتم: کاکا نخود گل کیلو چنده؟ جواب داد: کیلوی هفتاد روپیه. در جوابش گفتم: کیلو ۶۵ افغانی حساب نمیکنی؟ گفت: ای لالا به ۶۵ بالای خودمان افتاده است. گفتم: خیر یک کیلو نخود برایم بده. کیلوی نخود را گرفتم و برایش ۷۰ افغانی برایش دادم. پس ازینکه ۷۰ افغانی را گرفت داخل پله ترازو زد و گفت: دست خوش! تعجب کردم، گفتم: کاکا، خیریته؟ نکنه همیشه پول که میگیری به داخل پله ترازو باید بزنی؟ گفت: نه کاکاجان، باور تو نخواهد بشه امروز از صبح که دکان را باز کردم تا حالی که ساعت تقریباً چیزی از ۲ بعد از ظهر گذشته این اولین سودا معامله من بوده که یک کیلو نخود فروختم. از شنیدن



ببرم؟ چه کنم؟ آخر این بیچاره یا بابای بیچاره اش چه کرده است؟ پس به صدای وجدانم گوش دادم و پسرک را از موتور سیکلیت پایین کردم و گفتم: برو خانه. موتور را برای مرتبه دوم روشن کردم، پس خاموش کردم و پسرک را صدا زدم گفتم بیا شوخی کردم. او را دوباره سوار موتور سیکلیت کردم ولی برای بار دوم نیز پیشمان شده و او را پس مجدداً از موتور سیکلیت پایین کردم. حیران بودم چه کنم؟ بعد وضعیتی دامن گیر من شده بود. برای مرتبه سوم و آخرین مرتبه او را سوار کردم ولی باز هم پیشمان شدم. با خودم گفتم نه اختطافش نمیکنم! سپس پسرک را گرفتم و دم دروازه خانه شان را تک تک کردم. مادرش پشت در آمد و با عصبانیت تمام گفتم: خاله جان، بچه خود بگیرین از ته کوچه ها جمع کنید، یک آدم احمقی پیدا میشه او را اختطاف میکنه باز چی کنیم شما هر چه نکنید همسایه ما هستید و سرما حق دارید. مادرش تشکر کرد و پسرش را با خود داخل خانه برد. من موتور سیکلیت خودم را روشن کردم و در تمام طول مسیر راه به قضیه ای که میخواستم مرتکب شوم فکر میکردم. آخر من کجا و اختطاف اطفال کجا؟ بسیار دنیا بر سرم سنگینی میکرد. با خودم گفتم لعنت به این نظام و لعنت به این دولتی که حاکمیت میکند. آخر کسی نیست بپرسد که من دزد به دنیا آمده بودم؟ و یا از پدر و مادر دزد و اختطاف گر بوده ام که هرگز! ولی چرا چنین میشود. خوب امر مسلم است که وضعیت بد حاکم بر جامعه، بیکاری، بی پولی، فقر و ناداری دمار از روزگار مردم در آورده است و من هم یک تن مثل بقیه که قربانی این رژیم شده ام."

وی پس از چند ماه بیکاری نهایتاً از روی مجبورت به حیث دربور موتر تیلر به اسکورت رفت که ماهوار سه پهره تیل به هلمند انتقال میدادند و از هر پهره مبلغ ۴۰۰۰ افغانی از مالک موتر دریافت میکرد. به این اساس ماهوار ۱۲۰۰۰ افغانی برایش معاش تثبیت گردیده بود.

با شخص سوم یک هفته قبل از عیدفطر، ملاقات داشتم و در صحبتی که داشتیم چنین حکایتی از وضعیت بیکاری خودش را ارائه داشت:

"وضعیت بسیار بد اقتصادی برخورد کرده ام. حدود شش ماه شده که بیکار هستم. اندک پولی هم که داشتم خلاص شد. شروع به فروش اجناس خانه کردم یک قسمت از اجناس خانه را بفروش کردم پیسه آن هم تمام شد ولی متاسفانه کاری به گیر نیامد. از روی مجبورت روزها به بازار هرات میرفتم و سرگردان داخل بازار پیش دوست و رفیق گردن کج میکردم که حداقل برایم کاری مهیا کنند متاسفانه هیچ خبری از کار نبود، وقتی شب با دست خالی به خانه برمیگشتم فغان از سر من کنده میشد، ناله و بغض و اندوه مرا فرا میخواند. نه برنجی، نه کچالو و پیازی و نه آهی در بساط! بسیار وضعیت بد. حدود یک هفته شده که شب ها نان چای تلخ میخوریم. اولادها هم و همسرم میپرسند که چرا چنین وضعیتی شده؟ آخه ما چه گناهی کردیم که به این روز باید می افتادیم؟ متاسفانه که جوابی برایشان نداشتم بدهم. تا اینکه دل را به دریا زدم. موتور سکل را یک روز از خانه بیرون کردم و روبروی همسایگی مان مردی زندگی میکند که به بازار صرافی دست فروشی دارد. یعنی دم دروازه خراسان مارکت دولک افغانی سرشته کرده و دست فروش بازار اسعار است. پسرش سه ساله اش از خانه بیرون شد. هوا گرم بود و ساعت حدود یک و نیم بعد از ظهر! به چهره معصوم و بیگناه این طفل نگاه کردم و بعد با خنده مضحکی برایش گفتم: ایشته هستی کاکا جان خوبی؟ گفت: بله خوبم. گفتم: سکل سواری هم بلدی؟ گفت: نه کاکا چری؟ گفتم: اگر میخواهی برایت سکل سواری یاد بدهم؟ گفت: خوبه و بعد دویده طرف من آمد و گفت: کجا میرین کاکا جان. گفتم: هر جا که شد بیا بالا شو و سپس او را سوار موتور سکیلت کردم همینکه موتور را روشن کردم پیشمان شدم. با خودم گفتم: این پسر را کجا

## بگو میهن!

یکی در خواب می میرد، یکی بیدار میمیرد  
یکی بیمار، بی دارو، یکی افکار می میرد  
یکی در زندگی از خویشتن بیزار می میرد  
یکی یکدم، یکی کم کم  
یکی مانند من بسیار می میرد  
یکی یکجا، یکی هر جا  
یکی گم گشته در امشب، یکی آواره در فردا  
یکی در خانه خود، در ته آوار می میرد  
یکی در باغ با تیشه  
یکی از شاخه تا ریشه  
یک کرد گل شب بود  
یکی هم بوته خود رو  
به دشت خار می میرد  
یکی در بلبل خوش خوان آوازش  
یکی هم در پرستوهای پروازش  
یکی در آهوی آزادگی در چنگل گرگی  
یکی هم رمه رمه، گوسپندی وار می میرد  
یکی یک گوشه جاده  
ز پا و پویه افتاده  
یکی در سرو ایستاده  
برای سرفرازی های خود بر دار می میرد  
یکی چادر نشین روبروی ارگ باداری  
گدای نان گه و گاهی  
و مرده کودکش در آرزوی تیکه بی از مرغ یا ماهی  
که دودش می رسد از کاخ ها، روز و شبانگاهی  
به روی برف و یخ، در سرپناه بی در و دیوار می میرد  
یکی در پیش پای خود  
یکی هم تا فرای خود  
یکی در دل، یکی در تن  
یکی آری، یکی انگار، می میرد  
ولی در این همه هر گونه مردن ها  
بگو میهن!  
که هر یک بینوا یکبار می آید، چرا صد بار می میرد؟  
چرا صد بار می میرد؟

شعر از: بهار سعید  
بزرگیده توسط: مبارز

## اصطلاحات

## استثمار:

واژه استثمار از ریشه (ثمر) و معادل فارسی آن بهره کشی است و در مباحث اقتصادی و اجتماعی به معنی استفاده و بهره بردن از کار کسی دیگر است. معنی علمی استثمار چنین است: بدست آوردن مجانی محصول کار یک فرد از جانب فردیکه صاحب خصوصی وسائل تولید است.

در اصطلاح اقتصادی یعنی گرفتن محصول کار اضافی و بعضی اوقات حتی قسمتی از کار لازم. معمولاً هنگام بکار بردن این اصطلاح می گویند استثمار فرد از فرد. استثمار ویژه همه جوامعی است که در آن طبقات دیگر را مورد بهره کشی قرار داده و از ثمره رنج آنها گنج برمیدارند. پس علت استثمار عبارتست از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید. ولی اشکال استثمار وابسته است به خصلت آن مناسبات تولیدی که در جامعه حاکم است.

بهره کشی از فرد دیگر ملازم با وجود بشر نیست و از آغار پیدایش جامعه بشری موجود نبوده و جاویدانی نیز نخواهد بود. استثمار در نخستین دوران صورت بندی اجتماعی اقتصادی (یعنی کمون اولیه) وجود نداشت و تنها در مرحله تلاش این دوران پدید گشت. پیدایش استثمار معلول عوامل زیر بود:

تکامل نیروی های تولیدی که منجر به تقسیم اجتماعی کار و پیدایش اضافه محصول و به دنبال آنها مالکیت خصوصی و تفاوت درآمد ها شد.

بر این شالوده تجزیه جامعه به طبقات متناقض پدید گشت و بجای جامعه بی طبقه اولیه طبقات اجتماعی بهره کشان و بهره دهان پدید آمدند. نخستین دورانی در جامعه بشری که بر شالوده استثمار استوار بود جامعه برده داریست که پایه آنرا مالکیت کامل برده دار بر وسائل تولید بر خود تولید کننده یعنی برده تشکیل میداد.

در دوران فئودالیسم پایه استثمار عبارت بود از مالکیت خصوصی ارباب بر زمین و مالکیت نیمه تمام بر سرف یارعت که البته این امر به نسبت کم یا بیش، با خصوصیات بسیار متفاوت، در کشور های مختلف ظهور کرد و طیف بسیار متنوعی از انواع بهره کشی فئودالی را در ممالک گوناگون با ویژه گی های خاص بوجود آورد.

آخرین دوران متکی به استثمار فرد از فرد دوران سرمایه داریست که در آن مالکیت خصوصی سرمایه داران وسیله بهره کشی از کارگران و زحمت کشانی است که خود با اصطلاح آزادند و تحت مالکیتی نیستند، ولی نیرو های کار شان وسیله استثمار صاحبان سرمایه است. این ها کار خانه ها، کارگاه ها، معادن و وسایل تولید کشاورزی و بانک ها و وسائل توزیع و وسائل حمل و نقل و غیره را در مالکیت خود دارند و از ثمره کارگران و سایر زحمت کشان دستی و فکری که فاقد وسیله تولید اند بر خوردار می شوند.

استثمار موجب میشود که به قیمت فقر بدبختی توده ای که کار می کنند و تولید می کنند، مشتی افراد صاحب وسائل تولید؛ ثروت اندوزند و استثمار مغایر با آزادی و شخصیت بشری است. استثمار مغایر با عدالت اجتماعی است استثمار منافی با دموکراسی و با حقوق برابری بشری است تمام هیاهوی ایدئولوگ های سرمایه داری و مبلغین رژیم های عوام فریب در این موارد به کلی پوچ و میان تهی است زیرا شالوده ظلم اجتماعی و حق کشی نابرابری و ستم گری استثمار است و استثمار خود همزاد جدائی ناپذیر سرمایه داری است. سود کلان که سرمایه دار در نتیجه کار کارگر بدست می آورد، بهره مالکانه و یا اجاره زمین که مالک و زمین دار از دهقان زحمت کش می گیرد ثمره استثمار است و برای الغای آن باید همه وسائل تولید از مالکیت خصوصی خارج شود تا نتیجه کار و زحمت زحمتکشان به جیب کسی دیگر نرود این امریست که در دوران انقلاب دموکراتیک نوین صورت می پذیرد و در جریان ساختمان آن همه طبقات استثمارگر و بهره کشی فرد از فرد فروکش میکند.



"هسته کارگری مبارز افغانستان" صدای برحق کارگران ستمدیده افغانستانی است

آدرس ما: [www.kargaranafghanistan.blogfa.com](http://www.kargaranafghanistan.blogfa.com)

ایمیل آدرس ما: [hastakargari@yahoo.com](mailto:hastakargari@yahoo.com)